

مقدمه

هنگامی که سخن از تربیت اسلامی در آموزش و پرورش به میان می آید، غالباً ذهن ها متوجه نموده ها و نمادهایی در رفتار دانش آموزان می شود که تنها می تواند علاقه و توجه آنان را به مراسم و مناسک دینی و آداب و رفتار اخلاقی - به معنی خاص آن - نشان دهد. از این رو، شاخص های تربیت دینی، به اموری از قبیل: میزان پایبندی به حضور در نماز جماعت مدرسه، میزان توجه به حفظ حجاب، میزان التزام به رعایت ظواهر شرعی و... منحصر می شود و حداکثر این است که شاخص های اخلاقی از قبیل راستگویی، احترام به والدین، امانتداری و... هم به امور فوق افزوده می شود و توفیق یا عدم توفیق تربیت دینی، با این شاخص ها سنجیده و ارزیابی گردد.

چنین نگاهی به تربیت دینی، از سویی برخاسته از مبانی معرفت شناختی لیبرالیسم و نگرش غرب جدید به نهاد دین در مصداق مسیحیت ممسوخ و منسوخ است که همراه با امواج فرهنگ و دانش غرب به کشور ما وارد شده و احیاناً به عنوان اصول مسلم علمی مقبولیت یافته است و از سوی دیگر بر معارف و فرهنگ دینی معیوب ناقص، تحریف شده و متحیرانه از اسلام متکی است که در طول قرن های گذشته، در ذهنیت عمومی جامعه ما رسوخ کرده و هنوز رسوب های آن باقی مانده است. البته این نگاه به تربیت دینی، میوه تلخ نگرشی است که دین را مقوله ای شخصی و فرعی در زندگی بشر می داند و نقش زیربنایی و جامع آن را در عرصه های گوناگون حیات انسانی و تکاملی نوع بشر انکار می کند. لذا بین دین و علم، دین و سیاست، دین و دنیا، دین و عقل و... تعارض می بیند و هر کدام از این مقوله ها را بیگانه و یا حتی متعارض با دین می شمارد. نتیجه این نگرش، فروگاهی نقش دین در نظام آموزشی است، تا حدی که تربیت دینی را در ردیف و هم عرض تربیت بدنی، تربیت اجتماعی و تربیت علمی تلقی

شاخص های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم (۱)

حجت الاسلام والمسلمین علی ذوعلم
عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تصحیح و اصلاح نگرش دست اندرکاران اولین گام ضروری برای راه بردن به سوی تربیت دینی مطلوب است

می‌کند و خود به
خود، عرصه‌های
اصلاح و تقویت تربیت
دینی را در حد کتاب‌های
درسی تعلیمات دینی،
برنامه‌های اوقات فراغت،
مراسم و مناسک عبادی و از این
قبیل، محدود می‌سازد و انتظار
دارد که در بیشتر نظام آموزشی جدای
از دین و در ساختار طراحی شده
بر اساس نگرش فلسفی غیردینی،
تربیت دینی دانش‌آموزان سیر
صعودی داشته باشد!

مهم‌ترین مسأله در آسیب‌شناسی تربیت دینی

به نظر می‌رسد در آسیب‌شناسی
تربیت دینی، مهم‌تر از هر چیز،

آسیب‌شناسی مبانی نظری تربیت دینی
در نظام آموزشی کشور، باید مورد
بررسی قرار گیرد. به هر حال،
سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، بر
مبانی نظری پذیرفته شده در بین
سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان مبتنی
هستند و تا هنگامی که نگرش آنان
درباره تربیت اسلامی دچار کاستی و
نارسایی باشد، نمی‌توان انتظار داشت
که سیاست‌ها و برنامه‌ها، متقن و
نتیجه‌بخش شوند.

به خصوص در عرصه آموزش و
پرورش که در سلسله طولی عوامل
مؤثر، نقش عوامل مباشر، کم‌تر از
سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران
ارشد نیست، وجود آسیب و کاستی
در مبانی نظری و بینش مدیران میانی
و خرد، دبیران، معلمان، مربیان،
کارشناسان و به ویژه اولیای
دانش‌آموزان نیز تأثیری اساسی و
تعیین‌کننده در انحراف و تحریف
تربیت دینی دانش‌آموزان خواهد
داشت.

آسیب‌ها و کاستی‌های کنونی
برخی از مهم‌ترین آسیب‌ها و
کاستی‌هایی که از بدفهمی، کج
فهمی یا عدم درک صحیح و جامع
شاخص‌های تربیت دینی ناشی
می‌شود و متأسفانه در برخوردها،
شیوه‌ها و ساز و کارهای تربیتی حاکم
بر آموزش و پرورش ملاحظه
می‌گردد، به قرار زیر است:

۱. سطحی‌نگری: هم در معنی
و مفهوم تربیت و هم در شاخص‌ها و
ملاک‌های تربیت و نیز در روش‌ها و

راهکارهای اصلاح و ارتقای تربیتی
دانش‌آموزان.

۲. ظاهرپینی: توجه بیش از حد
به ظواهر امور و غفلت از حقایق و
واقعیتی که در شکل‌گیری تربیت
دینی و اخلاقی دانش‌آموزان جریان
دارد و نیز تقدس مآب‌های جاهلانه
و مضر و گاه ریاکارانه.

۳. رفتارگرایی محض یا معنی
گرایی صرف: افراط و تفریط در
توازن و تعادل بین ابعاد معنوی و
درونی تربیت دینی و جنبه‌های رفتاری
و عملی آن، و خروج از حد اعتدال
در اهمیت دادن به هر کدام از این دو
جنبه و عدم رعایت شاخص‌های
دقیق دینی در این عرصه.

۴. نگرش تک‌ساحتی:
بی‌توجهی و ذواب‌بودن تربیت دینی
و اهتمام به یک جنبه خاص بر اساس
سلیقه‌های شخصی، شرایط زودگذر
اجتماعی و گاه به طور ناخودآگاه به
انگیزه‌گریز از دشواری‌ها و تحمل
هزینه‌های معنوی جامع‌نگری در
تربیت دینی که غالباً از کاستی‌های
معرفتی ناشی می‌شود.

۵. پراکنده‌نگری و عدم نگرش
سیستمی و ارگانیک: فقدان معرفی
اندام‌واره نسبت به شاخص‌های
تربیت دینی و ارتباط متقابل این
شاخص‌ها و پیوند «اکمال متقابل»
بین این معیارها و نیز عدم توجه به
رابطه ارگانیک در شیوه‌ها و راه
کارهای تحقق و تسری تربیت دینی
در دانش‌آموزان.

۶. عوام‌زدگی: برآوردن
انتظارات عوامانه در اولیای

دانش آموزان و یا زمینه‌های اعمال نگرش‌ها و سلیقه‌های عامیانه برخی متصدیان، معلمان، مربیان و مدیران مدرسه‌ها و القائات تربیتی ناصحیح به نام تربیت دینی.

۷. سنت زدگی: خلط معرفتی بسین آداب و رسوم و سنن و عادت‌های محلی، قومی و ملی، با شاخص‌ها و معیارهای تربیت دینی، و تأکید بر قالب‌ها یا روش‌های سنتی محض به عنوان قالب‌ها و روش‌های دینی و القای آنچه از تباطلی به دین ندارد، به نام دین.

۸. تجددزدگی: عدول و فاصله گرفتن از شاخص‌های تربیت دینی و تسلیم و ساده‌اندیشی در مواجهه با القائات و آموزه‌های مدرنیته و غربی و عدم استواری و ثبات قدم در تحقق ارزش‌ها و شاخص‌های تربیت دینی به خاطر مصون ماندن از برچسب تعصب یا سنتی بون و... که غالباً از عدم درک عمیق و صحیح شاخص‌های تربیت دینی ناشی می‌شود.

۹. شتاب زدگی: انتظار کسب نتایج سریع و فوری از تلاش‌ها و اقدامات تربیتی، عدم توجه به ویژگی‌ها، خصوصیات طبیعی در دوره‌های سنی نوجوانی و جوانی و به کارگیری شیوه‌ها و روش‌های منتهی به آثار سریع ولی زودگذر که ناشی از عدم درک عمیق از هدف‌ها و شاخص‌های تربیت دینی است.

۱۰. گفتار درمانی: جایگزینی «آموزش‌ها و تبلیغات تربیتی» به جای «تربیت»، و به کار گرفتن روش سهل

و بی‌درد سر سخنرانی و توصیه و موعظه‌های غیرمتکی به عمل و رفتار صحیح تربیتی، و غفلت از جنبه تکوینی و حقیقی تربیت و آثار عمیق و اجتناب‌ناپذیر رفتارها و برخوردهای مجموعه عوامل آموزشی و پرورشی در محیط‌های علمی و تربیتی.

۱۱. برخوردهای بخشناه‌ای: جزم‌گرایی اداری و تشکیلاتی و صدور نسخه‌های یکسان و مشابه برای محیط‌ها و شرایط کاملاً متفاوت و نیز سلب اختیار و عدم اعتماد به عوامل مباشر در امر تربیت دنی و انتظار حل مشکلات از این طریق که خود ناشی از عدم درک عمیق از شاخص‌ها و راهکارهای تربیت دینی است.

اولین گام آسیب‌زدایی

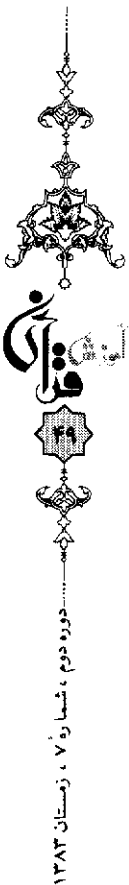
بنابراین تصحیح و اصلاح نگرش دست‌اندرکاران و تعمیق و اشاعه مبانی نظری متقن و صحیح تربیت اسلامی بین آنان، اولین گام لازم و ضروری برای راه بردن به سوی تربیت دینی مطلوب است. البته اقدامات و گام‌های اساسی و دشوار دیگری از قبیل: تدوین سیاست‌ها و الگوهای مناسب مدیریتی و آموزشی و تربیتی، تربیت نیروی انسانی کارآمد و معتقد به مبانی متقن و صحیح و... کارهای بعدی و دراز مدتی است که تنها با عزمی راسخ و ملی، باوری عمیق و الهی و همتی عالی و استوار و در چارچوب برنامه‌های علمی و دقیق می‌تواند

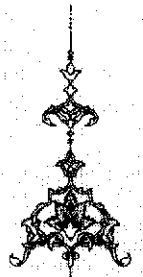
تحقق یابد. آنچه این مقاله بر آن است که بدان بپردازد، عناصر و شاخص‌های اساسی تربیت اسلامی هستند.

ابتدا به این موضوع می‌پردازیم که آیا اساساً استخراج و دستیابی به چنین عناصر و شاخص‌هایی امکانپذیر است؟ اگر امکانپذیر است، چگونه و از چه منابعی؟ و در صورت استخراج و استنباط چنین شاخص‌هایی، آیا این شاخص‌ها برای تربیت انسان امروز با شرایط اجتماعی و تاریخی خاص خود و پس از گذران دوره‌ها و تحولات فرهنگی و علمی بنیادی و شگرف، کارآمدی دارند یا نه؟

سپس بر مبنای پاسخ‌های دریافتی، به بیان شاخص‌های تربیت اسلامی می‌پردازیم تا بتوانیم در آسیب‌شناسی تربیت دینی، فراتر از برآشت‌های سطحی و محدود و با درک صحیح و مستند از مختصات کلی تربیت دینی، مباحث دیگر را دنبال کنیم. تا هنگامی که به این مختصات و شاخص‌ها دست نیابیم و تعریفی اجمالی از معیارهای تربیت اسلامی نداشته باشیم، قطعاً سایر مباحث درباره آسیب‌شناسی تربیت دینی، منقح و شفاف نخواهد بود، چرا که یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها و کاستی‌ها در مبانی نظری تربیت دینی، همین موضوع است.

امکان دستیابی به شاخص‌های تربیت دینی، منابع و شیوه آن
گرچه این موضوع، محور اساسی مقاله حاضر نیست، ولی به





عنوان مقدمه ای ضروری نمی توان از طرح آن صرف نظر کرد. علت اصلی طرح این موضوع، چالش های فلسفی و کلامی است که در دوران جدید - حیات علمی و فرهنگی غرب، مدرنیته - درباره مبانی معرفت شناختی دین مطرح شده است. این چالش ها، گاه به طور ناخودآگاه، ریشه های یقینی معرفت و باور دینی برخی نخبگان فکری جامعه ما را مست ساخته و حتی به دیدگاه ها و نگرش های برخی نخبگان سیاسی نیز راه یافته است. البته در این فرایند، عوامل و زمینه های گوناگون فکری، اجتماعی، روانی و سیاسی دخالت داشته و دارد، ولی به نظر می رسد مهم تر از همه، ضعف بنیادهای تفکر عقلانی و فلسفی در جامعه ما - به معنی حقیقی و درست آن - است که بستر چنین روندی را فراهم می سازد. به هر حال، پرسش درباره قلمرو دخالت اجتناب ناپذیر و جانشین ناپذیر دین در زندگی بشر، چالش اساسی نگاه غرب نسبت به دین بوده که امروزه در محافل فکری جامعه ما نیز مطرح است.

خوشبختانه، مقالات و آثار محققان و علمی مفیدی در سال های اخیر منتشر شده اند که مطالب تفصیلی درباره این پرسش را در آن ها باید جست * . اما آنچه درباره عرصه دخالت دین در زندگی بشر، با استناد به ادله عقلی و نقلی انکارناپذیر است، رسالت و نقش تربیتی «دین» است. دین حق، راستین - که امروز

جز «اسلام» مصداقی برای آن نمی شناسیم. برای تربیت انسان و پرورش «خلیفه الله»، به بشریت ارائه شده است و آیات و روایات و دلایل کلامی و فلسفی ارائه شده برای نیاز انسان به دین و نیاز انسان به «امام» و حجت خدا و اسوه عملی و عینی، تردیدی باقی نمی گذارند که اساسی ترین هدف انبیا الهی، تحقق تربیت انسان در چارچوب شاخص های الهی بوده است.

اگر بتوان تردیدهایی را درباره حدود دخالت دین در عرصه های اقتصادی و سیاسی، و سطح معقول و منطقی انتظار از آموزه های وحیانی در تعیین تکلیف و ترسیم راهکارهای سامان دهی این امور، روا داشت، ولی هیچ تردیدی در این حقیقت وجود ندارد که محور اصلی و هدف نهایی همه آموزه ها و معارف دینی، تربیت «انسان کامل» با ویژگی ها و مشخصاتی است که در منابع اصلی و اصیل دینی به صراحت بدان پرداخته شده است.

از منظر قرآن کریم، انسان موجودی است ارزشمند و کرامت یافته^۱، که «خلق» او در بهترین و زیباترین اندازه گیری ها و قالب ها، تحقق یافته است^۲. ولی با برخورداری از توانمندی های شگرف و ظرفیت بیکرانه ای که در وجود او نهاده شده و با استفاده از هدایت الهی و تأسی به حاملان وحی، سیر تکاملی خود را، خود باید رقم بزند و با تخلق به اخلاق الهی، «خلق» خود را بسازد تا غایت خلقت او که

رسیدن به اوج خلیفه اللهی و خداگونگی است، تحقق یابد. بنابراین، کارکرد تربیتی دین، ساختی است که نمی توان آن را انکار کرد و اگر در اسلام، احکام و دستورات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم وجود دارد، همه مقدمه و ناظر بر «تربیت انسان» است و نه ساخت ها و رویکردهایی هم عرض و در ردیف آن^۳، و لذا استخراج و استنباط شاخص های تربیت دینی، امری است کاملاً ممکن، و بدون توجه به این شاخص ها، سخن از تربیت دینی و نقد و ارزیابی نظام تربیتی موجود در جامعه ما، تلاشی است بدون معیاد و بی نتیجه.

اما منابع استنباط و استخراج این شاخص ها چیست؟ سه منبع اساسی برای استنباط این شاخص ها در اختیار ما است که عبارتند از: عقل، کتاب و سنت. البته اعتبار و ارزش کتاب آسمانی و سنت و سیره معصومین (علیهم السلام) از طریق عقل ثابت می شود؛ همان طور که حجیت و اعتبار عقل هم کاملاً مورد تأیید و تأکید کتاب و سنت قرار گرفته است. تأکید بر این حقیقت لازم است که نقش اصلی سیره و مسلک معصومین (علیهم صلوات الله اجمعین) نه تنها ارائه شاخص های نظری، بلکه اثبات امکان تحقق عینی و تبلور خارجی این شاخص ها است. شاخص های برگرفته از این سه منبع، شاخص های تربیت اسلامی هستند. برخلاف آنچه در فرهنگ مسیحیت منسوخ درباره

تفکیک احکام عقل و وحی به چشم می خورد و به حق، مورد نقادی و استنکاف متفکران و فرهیختگان مغرب زمین قرار گرفته است، در فرهنگ اسلام، عقل و وحی، همدوش و مزید یکدیگر بوده و دو رکن هدایت الهی را در مودر انسان بر عهده گرفته اند^۴ و بنا به قاعده ملازمه و به استناد ادله عقلی، نقلی، احکام نقل و وحی نه تنها تعارضی با هم ندارند، بلکه کاملاً همدیگر را تأیید می کنند^۵.

استنباط این شاخص ها از منابع مذکور، امر پنهان و رازآلود و دور از دسترسی نیست. هر کس می تواند با فرا گرفتن روش استنباط و مقدمات آن و البته بدون تحمیل دیدگاه های خود بر این منابع، این شاخص ها را دریابد و این تلاش، خود مصداقی از «تفقه در دین» است که برای هر شخص مسلمانی، در حد وسع و توان او، واجب و ضروری است^۶. البته برای کسانی که در مقام سیاستگذاری و برنامه ریزی و مدیریت تربیت جامعه قرار دارند، این تلاش، اهمیت و ضرورتی مضاعف می یابد و بلکه می توان آن را از شرایط کارشناسی امر تربیت در جامعه اسلامی دانست.

نتیجه این که دستیابی به شاخص های تربیت اسلامی، امری است کاملاً ممکن که از منابع سه گانه عقل، کتاب و سنت و بابه کارگیری شیوه علمی استنباط و اجتهاد، می توان آن را استخراج کرد. همین جا یادآوری و تأکید بر این نکته لازم

است که این شاخص ها، از سویی با فطرت انسان - یعنی مجموعه توانمندی ها و تمایلات و گرایش های انسانی انسان که لازمه انسانیت انسان است - پیوند خورده و از سویی دیگر، با قواعد و سنن حقیقی و اصیل هستی مرتبط است^۷. هر چند این شاخص ها، شاخص هایی مطلق از قیود زمان و مکانند که در هر شرایطی قابل تحقق هستند، ولی عینیت خارجی آن، امری است نسبی که همواره قابلیت رشد و تعمیق خواهد داشت. البته هر چه ابزارها و تجربه های علمی بشر درباره راهکارهای تحقق این شاخص ها بیش تر به کار گرفته شود، تعمیم و تحقق آن ها عملی تر خواهد شد.

شاخص اصلی و کلان تربیت اسلامی

شاخص اصلی و کلان تربیت اسلامی، شامل عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی است و ابعاد و لایه های متفاوت و جودی انسان را در بر می گیرد. همان گونه که هر فرد انسان دارای هویت و حقیقت واحدی است که جلوه ای از توحید حاکم بر نظام هستی است، تربیت او هم «فرایند واحدی» است که گرچه عناصر، نمادها و اجزای پراکنده و متکثری دارد، ولی این تکثر، هرگز

نمی تواند وحدت جریان تربیت و حاکم بودن روح واحد بر این اجزا را مخدوش سازد. عرصه تربیت انسان، نمادی از عینیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است که از دیدگاه کلام، فلسفه و عرفان اسلامی، حقیقتی است متن، شگرف و حاکم بر همه عرصه های نظام هستی. بنابراین، قبل از بیان عناصر و اجزای تربیت اسلامی، باید نگاهی به شاخص کلان و اصلی تربیت اسلامی داشته باشیم. این شاخص کلان و اصلی را در رسیدن انسان به «خداگونگی» می توان تعبیر کرد؛ تعبیری که از کتاب و سنت گرفته شده است و اگر نص منابع وحیانی چنین تعبیری را بیان نکرده بود، هرگز چنین جسارت بلند پروانه ای را به خود اجازه نمی دادیم.

به تعبیر خلیفه خدا،
خداگونه شدن و
عبادت خداوند،
سه بیان متفاوت
از حقیقت واحدی است که
در قرآن و سنت از آن یاد
شده است.



سه تعبیر «خلیفه و جانشین خدا شدن»^۹، «خداگونه شدن»^{۱۰} و «عبد خدا بودن»^{۱۱}، سه بیان متفاوت از حقیقت واحدی است که در قرآن و سنت از آن یاد شده است. حقیقت و کنه جوهره عبودیت، ربوبیت و «خدایی کردن» است که خلافت و جانشینی نیز همین معنی را می‌رساند. حدیث قدسی «عبدی اطعنی حتی تکون مثلی»، صریحاً این قله رفیع را نشان داده و بیان و عمل خاندان عصمت و پیروان و شاگردان آنان از اولیا و اهل معرفت، واقعیت و درستی این شاخص کلان را به اثبات رسانده و تجربه‌های عینی را در اختیار ما نهاده است، صراط مستقیم تربیت اسلامی، همان راهی است که انبیا، صدیقین، شهدا و صالحان پیمودند^{۱۲}.

رسیدن به مرحله‌ای که «انسان محبوب و مرضی خداوند متعال شود»^{۱۳} بیان دیگری است از شاخص کلان تربیت اسلامی. این مرحله، وجود انسان را به آرامش و اطمینان حقیقی و واقعی می‌رساند و اوج کمال نفس را محقق می‌سازد و برای دستیابی به این قله، تخلق به اخلاق حضرت حق - جل و علا - ضروری است^{۱۴}.

بنابراین، عناصر تربیت اسلامی و شاخص‌های متکثری که در ادامه بیان می‌شود، اموری جدا و گسیخته از هم نیستند که با یکدیگر متعارض و متنافی باشند و تجمع و تحقق

یکپارچه آن‌ها، ممتنع تلقی گردد. بله، نظام رسمی تربیتی که به معنی گسترده، جامع و عمیق امروزی آن، پیگیری و تحقق این شاخص‌ها را وجهه همت خود قرار داده باشد، هنوز به طور کامل تجربه نشده است، ولی این عدم تجربه عینی هرگز به معنی غیرممکن بودن آن نیست.

عناصر و شاخص‌های تربیت اسلامی در قرآن

اکنون بدون تطویل و زیاده‌نویسی، تنها با استناد به آیات نورانی و هدایتگر قرآن کریم، شاخص‌های اساسی تربیت اسلامی را فهرست گونه برمی‌شماریم تا با توجه بدان‌ها، شالوده‌ریزی نظام تربیت اسلامی در آموزش و پرورش میسر شود.

شایان ذکر است که این شاخص‌ها، با مروری نسبتاً کامل در کتاب وحی الهی و پژوهش در مجموع آیات هدایت بخش و نورانی قرآن کریم، استنباط و استخراج شده‌اند و بنابراین می‌توانند، شمایی جامع و مستند از شاخص‌های تربیت دینی را در اختیار ما قرار دهند.

۱. معرفت بصیرت

گر خلقت جن و انس برای عبادت بوده است، حقیقت این عبادت، بدون معرفت تحقق نخواهد یافت. پیامبر اسلام (ص) از سوی خدا مأمور می‌شود، صریحاً اعلام کند که حرکت او و پیروانش بر مبنای بصیرت و روشن بینی است. اساساً از دیدگاه قرآن، راه رشد و کمال از

مسیر انحطاط و گمراهی باز شناخته شده است و لذا، اساس حرکت انسان به سوی کمال و رشد، نمی‌تواند بر جهل و نادانی استوار باشد^{۱۵}.

۲. عبادت

عبادت نه به معنی محدود و مشهور آن که به معنی قرآنی، از اصلی‌ترین شاخص‌های تربیت اسلامی است؛ آن چنان که آیات ۶۳ تا پایان سوره فرقان، «عبدالرحمن» را توصیف می‌کند، بسی شاخص‌ها و معیارهای تربیت اسلامی، در همین عنصر ممتاز و برجسته نهفته است. این معنی عمیق و گسترده از عبادت که در عمق خود، انسان را به ربوبیت سوق می‌دهد، متکی بر عناصر بینشی و اعتقادی و ارزش‌های فردی و اجتماعی است. تواضع، انفاق، شب زنده داری و مناجات با خدا، وفق و مدارا، برخورد کریمانه با افراد نادان، عفت و پاکدامنی، رعایت حق حیات انسان‌ها، توجه به هدف‌های تربیتی در خانواده و این قبیل ارزش‌ها، خصوصیات و صفات عابدان است. کسانی که «تعبد» را در برابر «تعقل» می‌پندارند، در حقیقت معنای تحریف شده عبادت را پذیرفته‌اند و گر نه، روح تعبد راستین، جز بر مبنای تعقل و معرفت حقیقی، نمی‌تواند تحقق یابد؛ که: «انما یخشی الله من عباده العلماء»^{۱۶}.

* زیرنویس‌ها در قسمت نهایی که در شماره بعدی مجله چاپ خواهد شد، ارائه می‌شود.